



بیانات در دانشگاه فرهنگیان به مناسبت هفته‌ی بزرگداشت مقام معلم (۱) - 19 / اردیبهشت / 1397

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقیة الله فى الارضين.

عزیزان من! دیدار امروز، برای من یکی از شیرین‌ترین دیدارها است؛ اولاً به خاطر اینکه دیدار با جامعه‌ی عظیم الشان معلم است؛ هم معلمان اینجا حضور دارند و هم دانشجومعلمان - یعنی معلمان فردا و آینده‌ی این کشور - و هم اینجا جایگاهی از جایگاه‌های تربیت قشر عظیم الشان معلم است. ما هر سال دیدار با معلمان را داریم؛ برای من آن دیدار همواره مغتنم است؛ آن دیدار، نمادین است و برای احترام به معلم و تکریم به معلم است؛ [اما] امسال آن دیدار با معلمان را - که در حسینیه [امام خمینی (ره)] انجام می‌گرفت - تبدیل کردیم به این دیدار که به صورت مضاعف نمادین باشد: هم تکریم معلم، هم تکریم دانشگاه معلم‌پرور. قبل از اینکه من عرایض را شروع کنم، اشاره کنم به بیانات خواهر عزیزمان و برادران عزیزى که صحبت کردند؛ مطالبی که گفته شد، مطالب خوبی بود؛ مورد تأیید ما است؛ بعضی از آنها را یادداشت کردم. خواهش می‌کنم آنچه را گفتند بنویسند، مشخص کنند، بدهند به ما و تا آنجایی که امکان داشته باشد، ان شاء الله تعقیب خواهد شد؛ مطالب صحیح و سنجیده‌ای بیان شد.

خب امام (رضوان الله علیه) فرمودند «معلمی شغل انبیا است»؛ (۲) این فقط یک شعار دل‌خوش‌کن نیست؛ این یک حقیقت قرآنی است: وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ؛ (۳) از جمله‌ی خصوصیات پیامبران، تعلیم است. یعنی شما دارید راهی را حرکت می‌کنید که برترین انسانهای تاریخ بشریت، آن راه را رفته‌اند و برای آن مقصود و برای آن پیمایش، مبعوث شده‌اند؛ یعنی پیغمبران. تأثیر بی‌نظیر، نقش بی‌نظیر تعلیم و تربیت عمومی در پیشرفت کشور، در سعادت کشور یک مسئله‌ی فوق‌العاده مهمی است. به نظر ما این جزو واضحات است، جزو بدیهیات است - اگرچه بعضی متأسفانه این امر بدیهی را درست درک نمی‌کنند - که آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت عمومی، زیرساخت اصلی سعادت یک ملت و پیشرفت یک کشور و در جمهوری اسلامی، حرکت به سمت آرمانها است.

وظیفه‌ی مهم همه‌ی ما - چه این حقیر، چه مسئولین دولتی، چه مدیریتهای متوالی در بخشهای مختلف - این است که منزلت معلم را در جامعه معرفی کنیم؛ این کار نشده؛ منزلت معلم، جایگاه معلم، آن جوری که این حقیر به آن اعتقاد دارم و آن را حس می‌کنم و لمس می‌کنم، در جامعه جا نیفتاده. مسئله‌ی معیشت البته مهم است - شکی نیست - اما مسئله‌ی منزلت معلم، اگر از مسئله‌ی معیشت مهم‌تر نباشد، قطعاً کمتر نیست. این [منزلت] فقط با گفتن هم حاصل نمی‌شود؛ حالا [اگر] بنده بگویم «معلمی یک چنین مقام والایی است یا مقام انبیا است»، این ذهنیت عمومی را در کشور شکل نمیدهد؛ با صرف گفتن انجام نمی‌گیرد، [بلکه] کار لازم دارد. باید جا بیفتد در ذهن جامعه که معلم یک مرجع است، معلم یک شخصیت والا است، معلمی یک کار مقدس است؛ این را با کار هنری، با نوشتن کتاب، با ساختن فیلم، با ساختن شعر، با انواع و اقسام شیوه‌های تأثیرگذاری، بایستی برنامه‌ریزی کرد و انجام داد؛ تا حالا این کارها نشده است. یکی از کارهای اساسی‌ای که باید هم در خود محیط آموزش و پرورش، هم در محیط‌های مربوط دیگر - در محیط‌های فرهنگی، در صداوسیما و جاهای دیگر - حتماً دنبال بشود، این مسئله است؛ یعنی معلوم بشود که معلمی چه جایگاهی دارد و تکریم معلم تحقق پیدا کند؛ در کتاب درسی باید بیاید، در داستان باید بیاید،



در رمان نویسی باید بیاید.

خب، عرایضی که من امروز با شما دارم، در دو سه بخش است که چون وقت جلسه طولانی شده، سعی میکنم خیلی طولانی نشود: یکی درباره‌ی مسئله‌ی تعلیم و تربیت، یکی در مورد مسائل مربوط به دانشگاه فرهنگیان و مسئله‌ی تربیت معلم، و یک چند جمله‌ای هم راجع به این قضایای جاری بین‌المللی ما که مورد ابتلاء است و وزیر محترم در اول صحبتشان به آن اشاره کردند.

آنچه در مورد تعلیم و تربیت میخواهیم عرض بکنیم این است که جهت‌گیری تعلیم و تربیت کشور باید به سمت برخورداری از عدالت باشد؛ یعنی آموزش و پرورش ما، تعلیم و تربیت ما، عدالت‌پرور تربیت کند، عدالت‌خواه تربیت کند، عدالت‌ساز تربیت کند؛ چون عدالت، آن ارزش والایی است که از اول تاریخ بشر تا امروز، همواره مورد نظر آحاد بشر بوده است. ارزشها به‌مرورزمان و به‌تحوّل‌نسلها تغییر پیدا میکنند، [اما] بعضی از ارزشها از اول تا آخر ثابتند؛ از جمله، ارزش عدالت است. شما ملاحظه کنید؛ ادیانی که معتقد به مهدویتند - که تقریباً همه‌ی ادیان الهی معتقد به مهدویتند - اینها معتقدند که منجی بیاید، دنیا را پُر از عدل و داد کند؛ نگفتند پُر از دین کند، [بلکه] پُر از عدل و داد کند؛ این اهمیت عدل و داد را نشان میدهد. البته عدالت هم جز در سایه‌ی دین حاصل نخواهد شد؛ این به جای خود محفوظ، اما مسئله‌ی عدل و داد خیلی مهم است. آموزش و پرورش ما باید جهت‌گیری این‌جوری داشته باشد. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه میفرماید: *وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يِقَارُوا عَلَى كِبَاطَةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبَ مَظْلُومٍ*؛ (۴) وظیفه‌ی عالمان را بیان میکند که بر گرسنگی گرسنگان و شکم‌بارگی دارندگان، صبر نکنند. تحمل نکنند. یعنی عدالت.

آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت عمومی کشور هدفهایی دارد، دنبال هدفهایی می‌گردد، این هدفها چیست؟ این هدفها عیناً همان هدفهای نظام اسلامی است؛ این [اهداف] باید در آموزش و پرورش وجود داشته باشد؛ مورد توجه باشد. ما دانشجو، دانش‌آموز، محصل، تربیت میکنیم با یک هدفی، به سمت یک آرمانی؛ این هدف عبارت است از همان هدفی که نظام اسلامی برای آن به وجود آمد. نظام اسلامی، جهان و جامعه‌ای را میخواهد بسازد پیشرو، با ارزشهای متعالی، متدین، پایبند به شرایع الهی، با گستره‌ی بی‌انتهای افق دید. نگاه انسانی که در جامعه‌ی اسلامی و نظام اسلامی زندگی میکند، برای آینده هیچ محدودیتی ندارد، در هیچ جهتی؛ نه فقط در جهات معنوی، [بلکه] در جهات مادی و در جهات علمی، هیچ محدودیتی وجود ندارد؛ افق دید، بسیار جلوتر و پیشتر و فراتر از آن چیزی است که بلندهمتان عالم، مثلاً فرض کنید که برای مسائل علمی قائلند؛ در جامعه‌ی اسلامی، افق دید خیلی گستره‌ی بیشتری دارد.

دانش‌آموز باید در طول این دوازده سال، جایگاه خود را در این کاروان عظیمی که به سمت پیشرفت در جامعه‌ی اسلامی حرکت میکند، پیدا کند؛ باید بداند که در این مجموعه‌ی عظیم، در این حرکت عظیم او چه کاره است؟ جایگاهش کجا است؟ شأنش چیست؟ برای خودش نقش تعریف بکند؛ ما باید این‌جور فرزندانمان را تربیت بکنیم. دانش‌آموز، در مدرسه به‌وسیله‌ی شماها تربیت میشود؛ باید دارای حسّ مسئولیت تربیت بشود؛ دارای روحیه‌ی آزاداندیشی تربیت بشود؛ راستگو تربیت بشود؛ بلندهمت تربیت بشود؛ شجاع، فداکار، پاک‌دامن، پرهیزکار؛ نسل تربیت‌شونده‌ی در اختیار شما، باید با این خصوصیات تربیت بشوند؛ افق دید اینها است.



خب در این عرصه یک جنگ بزرگی وجود دارد؛ عزیزان من، جوانهای هوشمند و پُرانگیزه و مؤمن که در این مجموعه جمع شده‌اید، و همه‌ی کسانی که در مجموعه‌ی تعلیم و تربیت می‌خواهند نقش ایفا کنند! این جنگ را جدی بگیرید؛ الان یک جنگ وجود دارد. یک عده‌ای می‌خواهند لالایی بخوانند که ما خوابمان ببرد و نفهمیم دشمن مشغول چه کاری است. در عرصه‌ی تربیت انسانهای والا، انسانهای باهمت، انسانهای رشید و شجاع، انسانهای باهدف -در عرصه‌ی این تربیت مهم، این کار عظیم- یک جنگی برپا است؛ یک عده‌ای می‌خواهند درست عکس این تحقق پیدا بکند و جوان مؤمن، جوان مسلمان، جوان ایرانی با این خصوصیات پرورش پیدا نکند. از راه‌های مختلف دارند تلاش میکنند. این مسئله‌ی هویتی که بنده مکرر روی آن تکیه میکنم، ناظر به این مسئله است. دانش‌آموز ما بایستی با احساس هویت ملی رشد کند و تربیت پیدا کند و بزرگ بشود و پیش برود. وقتی یک جوان احساس هویت کرد، از انحراف، از خیانت، از سستی و تنبلی پرهیز خواهد کرد. عمده‌ی این اشکالاتی که گاهی پیش می‌آید به‌خاطر این است که آن احساس هویت حقیقی، احساس هویت ملی در یک انسان وجود ندارد. وقتی احساس هویت وجود نداشت، دیگران میتوانند او را به این سمت و آن سمت [بکشند]:

میکشد از هرطرف چون پَر گاهی مرا
وسوسه‌ی این و آن، دمدمه‌ی خویشتن

احساسات هست، غرایز هست، انگیزه‌های درونی هست، شیطان هوای نفس ما هست؛ از بیرون هم ده‌ها دست ما را به این سمت و آن سمت میکشد؛ آن چیزی که نمیگذارد ما منحرف بشویم، پایبندی ما است، احساس هویت ما است؛ جوان را این جوری باید تربیت کنید؛ شماها باید تربیت کنید.

ما خوشبختانه در محیط زندگی خودمان امروز الگو داریم، الگوهای برجسته‌ای داریم. ما دیگر امروز دچار فقد الگو نیستیم که برویم سراغ فلان آدم تاریخی بیگانه؛ امروز در زندگی خودمان، جلوی چشم خودمان [الگو داریم]. شهدای هسته‌ای ما یکی از الگوهای بزرگند؛ شهید چمران یک الگو است؛ شهید چمران یک دانشمند به معنای واقعی کلمه بود؛ دانشمند بود، درس خوانده و تحصیل کرده بود اما یک مبارز واقعی، یک مجاهد واقعی هم بود، به معنای واقعی کلمه؛ شهید آوینی یک الگو است؛ شهید حججی یک الگو است. ببینید؛ از انواع و اقسام الگوها در اختیار ما است. این برادر عزیزمان خیلی خوب اینجا بیان کردند؛ گفتند الگوی من، معلم کلاس اولم بود اما حالا الگوی من حججی است؛ بله، از این الگوها ما داریم؛ با شجاعت، با شهامت، با احساس مسئولیت، با قدرت، با عزت در مقابل دشمن می‌ایستد برای اینکه به اهداف والای بزرگ جامعه‌ی خود و نظام خود کمک کند؛ نه برای شخص خود. اینها در یک دعوی شخصی از بین نرفتند؛ شهید شهرداری و شهید علی‌محمدی و احمدی‌روشن و دیگران، در مسائل برای افتخار و سربلندی ملت حرکت کردند و پیش رفتند؛ اینها الگویند؛ ما در جامعه‌ی خودمان، جلوی چشم خودمان، در زمان خودمان این الگوهای عزیز را داریم.

یک نکته‌ی دیگر، مسئله‌ی علم نافع است. در تعلیم و تربیت کشور، علم سودمند، دانش سودمند باید تعقیب بشود. اینکه شما می‌گویید «آموزش و پرورش اصلاح باید گردد»، (۵) یکی از مواد مهم اصلاحی، همین است که دانشی که در اینجا تعلیم داده میشود، دانش سودمند باشد؛ این جوان بتواند از این دانش، برای بهبود زندگی خود و جامعه‌اش و پیرامونیان خود استفاده کند؛ علم نافع این است. علم نافع، آن [علمی] است که ما را به اهدافمان نزدیک کند، حرکت ما را آسان کند، ما را پیش ببرد؛ علم نافع این است. آن چیزهایی که در ما روحیه‌ی حرکت ایجاد میکند، ما را شکوفا میکند، ظرفیتهای ما را به فعلیت میرساند، اینها علم نافع است. البته یکی از علوم نافع، آگاهی از



تجربه‌های ملی و افتخارات کشور و عبرتها و درسهای تاریخ است که این هم جزو علوم نافع است. علم نافع آن چیزی است که ظرفیتهای ما را شکوفا بکند؛ این هم یک نکته.

در مورد دستگاه آموزش و پرورش؛ دوستان گفتند، در آن جلسه‌ای هم که قبل از این جلسه بودیم، (۶) هم دوستان گفتند، هم بنده گفتم که دستگاه آموزش و پرورش یکی از معدود دستگاه‌های درجه‌ی یک در پیشرفت کشور و نیازهای کشور است؛ دستگاه آموزش و پرورش خیلی مهم است. این بخش از وظایف تعلیم و تربیت، به عهده‌ی دستگاه آموزش و پرورش است؛ ما نمیتوانیم به آموزش و پرورش مثل یک اداره‌ی معمولی در ردیف ادارات دیگر نگاه کنیم؛ اینجا مسئله‌اش، مسئله‌ی ویژه است.

خب، آموزش و پرورش یک فرصتی در اختیار دارد که هیچ دستگاه دیگری این فرصت را ندارد؛ این فرصت عبارت است از آن دوازده سال؛ این دوازده سالی که کودکان ما، نوجوانان ما در دوره‌ی دبستان و دبیرستان طی میکنند؛ در اختیار آموزش و پرورش است؛ در اختیار هیچ دستگاه دیگری یک چنین فرصت گران‌بهایی وجود ندارد؛ این فرصت، بهترین فرصت برای انتقال ارزشها و انتقال درست و جامع آرمانهای انقلابی و ملی ما است؛ این فرصت، برای نهادینه کردن هویت ملی در کودکان ما و مردان و زنان آینده‌ی ما، یک فرصت بی‌نظیری است؛ این در اختیار آموزش و پرورش است. هم اندیشه در این دوازده سال شکل میگیرد، هم انگیزه شکل میگیرد؛ جهت حرکت زندگی -انگیزه‌ها، آرمانها، جهت‌گیری‌ها- در وجود جوان ما و نوجوان ما، در همین دوازده سال به برکت حضور در کلاسهای درس و شنیدن از معلمان و بودن در محیط مدرسه شکل میگیرد. ببینید این چقدر اهمیت دارد؛ یعنی آینده‌ی کشور مربوط به همین دوازده سال جوانان ما است.

خب، دستگاه آموزش و پرورش احتیاج به نوسازی دارد؛ شماها هم شعار دادید، گفتید که باید اصلاح شود. بله، حتماً احتیاج دارد به نوسازی؛ چون، هم فرسوده است، هم آن روزی هم که تازه به وجود آمد دارای عیوبی بود. در آموزش و پرورش ما همان روزی هم که تازه بود و این جور فرسوده و کهنه و زمان گذشته و آسیب‌دیده نشده بود، عیوب اساسی‌ای وجود داشت که همان عیوب هم تا امروز باقی مانده. وسیله‌ی این تحوّل، در درجه‌ی اوّل عبارت است از «سند تحوّل»؛ (۷) این سند تحوّل آماده است. وزیر محترم اشاره کردند به تلاشهایی که دارند انجام میدهند برای این کار؛ به نظر من این تلاشها جزو واجب‌ترین کارها است. آن طور که به من گزارش شده است، تاکنون کمتر از ده درصد از امکان تحقق این سند و از محتوای این سند، تحقق پیدا کرده؛ درحالی‌که چند سالی میگذرد از تصویب این سند. خیلی کم کار شده در این زمینه؛ باید کار بشود. سند یک نوشته‌ی روی کاغذ است؛ باید تحقق پیدا کند. البته تهیه‌ی این سند یک ضرورت حیاتی بود که انجام شد و محتوای سند هم آن طوری که صاحب‌نظران آموزش و پرورش ابراز کردند -که بسیاری هم خودشان دست‌اندرکار تهیه‌ی این سند بودند- آن طوری که آنها اظهار کردند، سند از لحاظ تخصصی، از لحاظ حرفه‌ای سطح خیلی بالایی دارد؛ بسیار محکم و متقن و مطلوب است؛ خب باید تحقق پیدا کند. آنچه من مطالبه میکنم و توقع دارم از دستگاه آموزش و پرورش، این است که زمان‌بندی کنید؛ یک زمانی را مشخص کنید و بگویید تا چه مدتی این سند، تحقق کامل پیدا خواهد کرد. البته کار سختی است لکن این کار سخت باید انجام بگیرد؛ دستگاه‌های مختلف همه باید کمک کنند به آموزش و پرورش؛ همه باید کمک کنند. یک بخش مربوط به همین دانشگاه فرهنگیان و دستگاه‌های گوناگون تربیت معلم است -که حالا عرض خواهم کرد- یک بخش هم مربوط به درون خود آموزش و پرورش است؛ باید مقدمات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری این کار را آماده کنند؛ زمان‌بندی را مشخص بکنند و این کار، ان شاء الله به صورت واقعی انجام بگیرد؛ مهم‌ترین اقدام در کار



تعلیم و تربیت عمومی کشور این است.

یکی از کارهایی که باید انجام بگیرد، [این است که] بدنه‌ی آموزش و پرورش با این سند تحول آشنا بشوند. آن طوری که به بنده گزارش شده، اغلب بدنه‌ی آموزش و پرورش از این سند [فقط] نامی شنیده‌اند، نمیدانند این سند [چیست]؛ این سند را به نحو مناسبی معرفی کنید، آشنا بشوند، سند را ببینند، بخوانند، بدانند؛ خود این، کمک خواهد کرد به اینکه این [سند] تحقق پیدا بکند، چون تحقق سند بدون کمک بدنه‌ی آموزش و پرورش ممکن نیست. آن کسانی، آن جمعی که بایستی سند را عملاً پیاده کنند و محقق بکنند، بدنه‌ی آموزش و پرورش هستند؛ آنها را آشنا کنید.

یک نکته‌ی دیگر در مورد آموزش و پرورش، مسئله‌ی معاونت پرورشی است که بنده در دوره‌های قبل و همچنین در این دوره، روی این مسئله تکیه کردم، تأکید کردم؛ باید جدی بگیرید این مسئله را. خب وزیر محترم، بانگیزه و بانشاط و آماده‌ی به کار هستند؛ این کار را باید جدی بگیرند. مسئله‌ی معاونت پرورشی در خود آموزش و پرورش، بسیار امر مهمی است؛ پرورش خیلی مهم است و راه‌های پرورش هم راه‌های علمی مهمی است.

مسئله‌ی بعدی هم در مورد تعلیم و تربیت، همین توجه به تیزهوشان و نخبگان است؛ خب بحثهایی هست؛ مقامات مسئول بایستی به صورت همه‌جانبه به این مسئله نگاه کنند. مسئله‌ی سمپادها یا هر شیوه‌ی دیگری را کاملاً حرفه‌ای، با ملاحظه‌ی جوانب مختلف بسنجند؛ کاری کنند که تبعیضی به وجود نیاید، مشکلاتی به وجود نیاید، دلال‌بازی‌ها درست نشود و مسئله‌ی تیزهوشان به معنای واقعی کلمه دنبال بشود.

و آخرین مسئله‌ی در این بخش از عرایض من، مسئله‌ی سند انحرافی ۲۰۳۰ است. سال گذشته (۸) بنده رسماً علناً قاطعاً منع کردم از اینکه این کار انجام بگیرد؛ مسئولین آموزش و پرورش استقبال کردند، دنبال کردند؛ منتها بنده شنیده‌ام در بخشهای مختلفی، اجزای سند ۲۰۳۰ دارد تحقق پیدا میکند؛ این معنایش این است که اختیار مهم‌ترین مسئله‌ی کشور در دست دیگران باشد. غیر از این محتوای ۲۰۳۰- که در آن البته مسائل انحرافی وجود دارد که تردیدی در آن نیست- که اگر همه‌ی آن هم درست بود، معنا نداشت که یک کشوری مثل ایران، با این فرهنگ، با این سابقه، با این نظام مقتدر و عزیز اسلامی، برنامه‌های آموزش و پرورشی خود را و سند آموزش خود و پرورش خود را از دیگرانی که نشسته‌اند و با اغراض گوناگون -حالا یا اغراض سیاسی یا اغراض گوناگون فاسد دیگر- یک چیزی تهیه کردند، از آنها بگیرد؛ چنین چیزی معنی ندارد. (۹) خدا خیرتان بدهد؛ خب راهش این است که هم نمیرید، هم ۲۰۳۰ را نپذیرید؛ بهترش این است! (۱۰)

راجع به مسئله‌ی دانشگاه فرهنگیان و مسئله‌ی تربیت‌معلم؛ امروز مهم‌ترین نیاز آموزش و پرورش کشور، معلم است؛ مهم‌ترین نیاز، معلم است. این دانشگاه و دانشگاه شهید رجائی و هر نقطه‌ای که تربیت‌معلم بر آن صدق میکند، بایستی هم کمأ، هم کیفاً توسعه پیدا کند. آقایان گفتند و بنده هم اطلاع دارم که تا چهار سال دیگر، تعداد انبوهی از معلمین -تعداد کثیری- وارد بازنشستگی میشوند و آن کسانی که از این دانشگاه‌ها، [یعنی] دانشگاه فرهنگیان و دانشگاه شهید رجایی، تحویل داده میشوند به آموزش و پرورش، بسیار بسیار کمتر از آن مقداری هستند که از آموزش و پرورش خارج میشوند؛ این یک بحران است برای آموزش و پرورش؛ نباید چنین اتفاقی بیفتد. البته گفته میشود که از بیرون کسانی را میگیرند، [ولی] آن یک عمل اضطراری است و در صورت ناچاری و اضطرار البته اشکال ندارد؛ علی‌الاصول هم یک کار درستی نیست؛ معلمی یک حرفه‌ی فنی است، یک کار هنری است؛ یادگرفتن لازم دارد؛



اینجا شما معلمی را یاد میگیرید؛ آن که در فلان دانشگاه دیگر درس خوانده، او این معلومات شما را که در اینجا یاد گرفته‌اید ندارد؛ چطور می‌خواهد معلمی کند؟ مراکز تربیت معلم - که مهم‌ترینش فعلاً دانشگاه فرهنگیان است - مرکز ثقل اصلی نظام آموزش و پرورش کشورند و در مورد این دانشگاه کوتاهی شده. [طبق] آنچه بنده اطلاع دارم و به من گزارش شده، این دانشگاه، هم از لحاظ نیروی انسانی - معلم، استاد - دچار کمبود است، هم از لحاظ بودجه دچار کمبود است، [هم] از لحاظ فضای آموزشی دچار کمبود است. وزارت علوم، سازمان مدیریت، سازمان امور استخدامی، هر کدام به نحوی بایستی همکاری کنند، کمک کنند؛ این مشکلات باید برطرف بشود. البته دوستان، هم اینجا ذکر کردند، هم در آن جلسه قبلی گفتند که از بنده انتظاراتی دارند؛ بنده آماده هستم و هر کاری که از من بریاید و بتوانم انجام بدهم و در اختیار بنده باشد، قطعاً انجام میدهم؛ برای اینکه این مسئله را جزو مسائل درجه‌ی اول کشور میدانم و می‌شناسم.

سهمیه‌ی جذب هیئت علمی باید افزایش پیدا کند که این به‌عهده‌ی سازمان امور استخدامی است. اساتید اینجا هم بایستی از لحاظ خصوصیات فکری و علمی، جزو شاخص‌ترین‌ها باشند؛ تدین؛ سطح بالای دانش؛ روحیه‌ی انقلابی؛ انطباق با معیارهای سند تحول؛ نمیشود که ما سند تحول را تنظیم کنیم و دنبال تحققش باشیم، [اما] آنجایی که اساسی‌ترین و محوری‌ترین مرکز آموزش و پرورش است، از خصوصیات و معیارها و شاخصها و اندازه‌های سند تحول دور باشد؛ این امکان ندارد. هسته‌های گزینش در این زمینه هیچ مسامحه (۱۱) نکنند؛ اساتید برجسته، اساتید خوب و البته استاد تمام وقت [گزینش کنند]. و من توصیه میکنم همه‌ی اساتید اینجا را و همچنین دانشجویان را که با آثار شهید عزیزمان، شهید مطهری - که روز معلم با نام او آمیخته شده است - انس پیدا کنند؛ هرچه میتوانید با این آثار انس پیدا کنید. سالهای متمادی از حیات بابرکت شهید مطهری گذشته است اما خون مطهر او و شهادت او، امضای حرفهای او است؛ صادق بود، راست گفت، خوش فکر و با استعداد و قوی از لحاظ فکری بود و بحمدالله میراث خوبی از خود به یادگار گذاشته که تا امروز همچنان مورد استفاده است. خب، در این زمینه‌ی تعلیم و تربیت و در زمینه‌ی دانشگاه فرهنگیان، عریضی را عرض کردیم و گذشت.

دو مسئله‌ی کوتاه دیگر را باید عرض بکنم: یکی مسئله‌ی آمریکا است، یکی مسئله‌ی برجام است. خب دیشب شنیدید، رئیس‌جمهور آمریکا حرفهایی زد، حرفهای سخیف و سبکی زد؛ شاید بیش از ده دروغ در حرفهای او بود؛ هم حرف زد [درباره‌ی] مسئله‌ی خروجشان از برجام، هم ملت ایران را و نظام جمهوری اسلامی را تهدید کرد: «چنین میکنیم، چنین میکنیم، چنین میکنیم»، که بنده از طرف ملت ایران عرض میکنم: آقای ترامپ! شما غلط میکنید.

درست توجه کنید، التفات کنید! دلم میخواهد شما جوانها و همه‌ی کسانی که این حرف را بعداً خواهند شنید، درست توجه کنند، دقت کنند؛ چون یکی از مسائل مهم نقد و امروز ما است؛ مسئله‌ی آمریکا یک مسئله‌ی جدی است. آمریکا با ما دشمن است؛ این دشمنی هم با شخص این حقیر یا با شخص سردمداران نظام نیست، با مجموعه‌ی نظام اسلامی است که امروز ملت ایران، این نظام را پذیرفته و در راه او دارد حرکت میکند؛ این دشمنی یک چنین دشمنی‌ای است. مخصوص این شخص هم نیست؛ دولت آمریکا و نظام آمریکایی، از آغاز پیدایش جمهوری اسلامی با او دشمن بود و بد بود و در صدد براندازی بود. حتی دولت قبل - دولت اوباما - که هم در نامه به بنده، هم در اظهارات میگفتند که ما در صدد براندازی نیستیم، دروغ میگفتند؛ آنها هم در صدد براندازی بودند؛ براندازی نظام جمهوری اسلامی؛ مسئله‌ی برجام و این حرفها بهانه است. ببینید، آن وقتی که مسئله‌ی هسته‌ای و تحریمها شروع شده بود، بودند کسانی از معاریف این کشور و مسئولان سطح بالا که به بنده مراجعه میکردند و



میگفتند «شما چه اصراری دارید که روی این مسئله‌ی هسته‌ای می‌ایستید؟ چه اصراری دارید؟ خب آمریکایی‌ها بهانه‌گیری میکنند، بدجنسی میکنند، خباث می‌کنند؛ بگذارید کنار، خودمان را راحت کنیم»؛ این را به من میگفتند. البته این حرف غلط بود چون مسئله‌ی هسته‌ای، نیاز کشور است؛ این را من بارها گفته‌ام؛ ما تا چند سال دیگر احتیاج داریم بیست هزار مگاوات برق هسته‌ای داشته باشیم؛ این محاسبه‌ی مسئولان ذی‌ربط کشور است؛ نیاز به این داریم؛ خب از کجا [بیاوریم]؟ آن روزی که ما نیاز پیدا کردیم، می‌گویند شما امروز نفت دارید؛ خب این نفت ابدی که نیست؛ آن روزی که این نفت در اختیار این کشور نبود یا با این شدت و فراوانی نبود، آن وقت ما باید تازه شروع کنیم به دنباله‌ی انرژی هسته‌ای و امکانات هسته‌ای؟ آن روز باید شروع کنیم؟ نسلهای آن روز، ما را لعنت نخواهند کرد که آن وقتی که شما باید شروع میکردید، شروع نکردید؟ این حرف غلط بود که «ما چه احتیاجی داریم»؛ چرا، احتیاج داریم. حالا گیرم احتیاج نداشتیم؛ بنده به آنها میگفتم مسئله‌ی ایرادگیری آمریکا و تحریمهایی که علیه ما اعمال میکنند و دشمنی‌ای که با ما میکنند، مربوط به انرژی هسته‌ای نیست، این بهانه است؛ این را اگر گذاشتیم کنار، یک بهانه‌ی دیگر پیدا میکنند و همین دشمنی را میکنند. میگفتند «نه آقا این جوری نیست»؛ حالا ملاحظه کردید که این جوری است. مسئله‌ی انرژی هسته‌ای را ما در برجام به شکلی که مخالفین ما میخواستند، زیر بار رفتیم و قبول کردیم اما دشمنی‌ها تمام نشد؛ مسئله‌ی حضور ما در مناطق خاورمیانه را مطرح میکنند، مسئله‌ی موشک را مطرح میکنند. شما اگر فردا اعلام کنید که ما دیگر موشک درست نمیکنیم یا بیشتر از فلان مقدار بُرد، موشک تولید نمیکنیم، این قضیه [هم] تمام خواهد شد اما یک قضیه‌ی دیگر درست خواهد شد، یک موضوع دیگر را مطرح میکنند. دعوا، دعوی بنیادی است؛ با نظام جمهوری اسلامی مخالفند.

خب، حالا چرا مخالفند با نظام جمهوری اسلامی؟ علت مخالفت با نظام جمهوری اسلامی این است که جمهوری اسلامی آمد دست سلطه‌ی آمریکایی را از کشور کوتاه کرد؛ همه‌ی مسئله این است. آمریکایی‌ها بر یک کشوری با ثروت، با امکانات و در موقعیت راهبردی حساس جغرافیایی مثل ایران، به‌طور کامل مسلط بودند؛ انقلاب و جمهوری اسلامی آمدند دست اینها را کوتاه کردند؛ اینها میخواهند انقلاب و جمهوری اسلامی را نابود کنند به‌خاطر این؛ میخواهند تسلط داشته باشند؛ همچنان که بر بسیاری از کشورهای منطقه متأسفانه تسلط دارند. آنها میخواهند دستور بدهند «باید این کار را بکنید» و حاکم فلان کشور این منطقه‌ی حساس، «باید» آنها را روی چشم بگذارد و قبول بکند! آنها این را میخواهند. توجه بفرمایید! اینها نکته‌ی مهمی است؛ مسئله، مسئله‌ی احساسات نیست؛ مسئله، مسئله‌ی این نیست که انسان ناگهان به‌خاطر یک حادثه‌ی دفعی مثلاً فرض کنید موضع‌گیری بکند؛ مسئله، مسئله‌ی اساسی و ریشه‌ای است؛ اینها نوکر لازم دارند؛ جمهوری اسلامی عزت خود را به رخ اینها کشیده و اینها نمیتوانند تحمل کنند. آنها میخواهند حکامی وجود داشته باشند که پولشان را بگیرند، از امکاناتشان استفاده کنند، دستور آنها را اطاعت بکنند، هر وقت هم که آنها میل داشتند اینها عوض بشوند؛ مثل اینکه یک روزی انگلیس‌ها همین نقش را در منطقه داشتند، یک روز رضاخان را آوردند، یک روز هم رضاخان را به دلایلی مایل بودند ببرند و بردند و پسرش را سر جایش گذاشتند؛ آنها این را میخواهند. متأسفانه در کشورهای خلیج فارس، در کشورهای منطقه‌ی غرب آسیا، این حالت در بسیاری از [این] کشورها وجود دارد؛ اینها در مقابل آمریکا خاضعند، خاشعند؛ انسان چه بگوید: مثل عبد ذلیل!

همین دو سه روز قبل از این، ترامپ یک نامه‌ی نوشته است به رؤسای کشورهای خلیج فارس - که به این نامه ما توانستیم دست پیدا کنیم و ببینیم - و در این نامه به اینها میگوید که باید همه‌تان متفق بشوید، باید این کار را بکنید، باید آن کار را بکنید، من هفت تریلیون دلار اینجا خرج کرده‌ام برای شما. مردک! هفت تریلیون دلار شما برای



اینها خرج کردی! هفت تریلیون دلار خرج کردی برای اینکه بر عراق مسلط بشوی، بر سوریه مسلط بشوی؛ خوب نتوانستی؛ به درک! میگویند باید این کار را بکنید، این کار را بکنید، این کار را بکنید؛ [در جملاتش] «باید» دارد! به همه‌ی این رؤسا هم این نامه را نوشته و فرستاده. اینها میخواهند به جمهوری اسلامی هم «باید» بگویند؛ چون نمیتوانند، [لذا] دشمنند و میخواهند آن را بردارند؛ دعوا [سر] این است. ملت ایران، یک ملت مستقلی است، ملت عزیزی است. حکام گذشته‌ی این ملت - پادشاهان دوران قاجار و پادشاهان پهلوی - عزت این ملت را گرفتند، این ملت را ذلیل کردند، عقب نگه داشتند، زیر بار تحمیل قدرتها بردند، [لذا] اینها عادت کردند و دلشان میخواهد که همین قضیه اتفاق افتاده باشد. حالا اسلام - جمهوری اسلامی، نظام اسلامی، انقلاب اسلامی - آمده این ملت را به عزت خودش برگردانده، این ملت ایستاده‌اند، اینها نمیتوانند تحمل کنند؛ دعوا سر این است. این جوری خیال نکنند که «آقا شما چه اصراری دارید که سر فلان قضیه می‌ایستید!» که می‌آمدند بعضی‌ها به ما میگفتند؛ خدا از سر تقصیراتشان بگذرد.

خب، این مسئله‌ی آمریکا است. بنابراین آنچه اتفاق افتاده است، یعنی رفتارهای زشت و سخیف این رئیس‌جمهور کنونی آمریکا، هیچ خلاف انتظار ما نیست؛ اینها کارهایی است که از اوّل هم میکردند؛ در دوران دولت گذشته‌ی آمریکا یک جور بود، حالا یک جور است؛ دوران قبل از او - دوران بوش پسر - یک جور بود؛ در هر دوره‌ای یک جوری اینها خباثتهای خودش را، دشمنی‌های خودش را، ملعّت (۱۲) خودش را نشان دادند نسبت به ملت ایران و ملت ایران هم با قدرت در مقابل همه‌ی اینها ایستاده. خیلی از آنها استخوانهایشان هم خاک شد، بدنشان هم در زیر خاک خوراک کرم و مور و مار شد، [اما] جمهوری اسلامی بحمدالله با قدرت سینه سپر کرده ایستاده؛ این آقا هم بدنش خاک خواهد شد، خوراک مار و مور خواهد شد، جمهوری اسلامی همچنان خواهد ایستاد. این راجع به آمریکا.

اما راجع به برجام؛ خب، بنده از روز اوّل بارها و بارها گفتم به آمریکا اعتماد نکنید! هم در جلسات خصوصی این را گفتم، هم در جلسات عمومی مردمی گفتم؛ در جلسات خصوصی بیشتر هم این را گفتم؛ گفتم به اینها اعتماد نکنید؛ اگر میخواهید قرارداد ببندید، تضمین‌های لازم را فراهم بکنید، بعد صحبت کنید، بعد قرارداد ببندید، بعد امضا کنید؛ به حرف اینها اعتماد نکنید. یکی از چیزهایی که بنده آن وقت، بخصوص روی آن تصریح کرده بودم این بود که گفتم ما این قرارداد را قبول میکنیم به این شروط - چند شرط بود - یکی از شرطها این بود که گفتیم رئیس‌جمهور وقت آمریکا بنویسد و امضا کند که تحریمها برداشته شد؛ این جزو شرایط ما بود، جزو شرایط بنده بود؛ خب، مسئولین محترم زحمت کشیدند، تلاش کردند، عرق ریختند، [ولی] نتوانستند و این نشد و نتیجه‌اش این است که دارید مشاهده میکنید: دو سال، دو سال و نیم گذشته است، ما به همه‌ی تعهدات عمل کرده‌ایم، این مردک می‌آید بیرون و میگوید که من قبول ندارم و خارج میشوم و چنین میکنم و چنان میکنم.

حالا گفته میشود که برجام را میخواهیم با این سه کشور اروپایی ادامه بدهیم؛ من به این سه کشور هم اعتماد ندارم. من میگویم به اینها هم اعتماد نکنید؛ [اگر] میخواهید قرارداد بگذارید، تضمین به دست بیاورید - تضمین واقعی، تضمین عملی - والا فردا اینها هم همان کاری را خواهند کرد که آمریکا کرد، [اما] به یک شیوه‌ی دیگر. روشهای سیاسی و دیپلماسی، روشهای ویژه‌ای است؛ گاهی لبخند میزنند و در حال لبخند، خنجر را تا دسته در سینه‌ی انسان فرو میکنند؛ دیپلماسی این است دیگر؛ با اخلاق خوش، با تعریف و تمجید که «بله شما خیلی خوبید، شما آقایید، ما میدانیم شما قرارداد را به هم نمیزنید،!» اگر چنانچه توانستید تضمین از آنها بگیرید به طوری که بشود اعتماد کرد، خب اشکالی ندارد، حرکتتان را ادامه بدهید؛ اگر نتوانید چنین تضمین قطعی‌ای را بگیرید



- که بنده هم بسیار بعید میدانم که بتوانید تضمین بگیرید- آن وقت دیگر نمیشود این جور حرکت کرد و این جوری ادامه داد.

مسئله بسیار حسّاس است. امروز مسئولین کشور در معرض یک آزمون بزرگند؛ آیا حفظِ عزّت و اقتدار این ملت عزیز را خواهند کرد یا نه؟ باید عزّت این ملت تأمین بشود، منافع ملت باید تأمین بشود به معنای واقعی کلمه، که خب حالا خوشبختانه مسئولین هم بر روی حفظ منافع ملی تکیه کردند و گفتند باید منافع ما تأمین بشود؛ بله، باید تأمین بشود منتها برای تأمین منافع، به حرفِ فلان رئیس و فلان نخست‌وزیر و فلان صدراعظم اعتماد نکنید؛ حرف اینها اعتباری ندارد؛ امروز یک چیزی میگویند، فردا یک جور دیگری عمل میکنند؛ هیچ رودربایستی هم ندارند، خجالت هم اصلاً نمیکشند. متأسفانه در عالم دیپلماسی چیزی که وجود ندارد اخلاق انسانی است؛ بخصوص این غربی‌ها، اروپایی‌ها که هیچ اصلاً اخلاق را در ارتباطات گوناگون دیپلماسی و امثال اینها، بو نکرده‌اند؛ فقط صرفاً بر طبق منافع خودشان فکر میکنند و حرکت میکنند و نقشه میکشند. با اینها باید با دقت رفتار کرد، عاقلانه باید رفتار کرد. بنابراین عزّت ملت باید حفظ بشود، منافع ملت باید حفظ بشود؛ به معنای واقعی هم حفظ بشود، اعتماد هم نشود.

و من به شما عرض بکنم: عزیزان من، جوانان، فرزندان من! من آینده را متعلق به شما میبینم؛ من تردید ندارم آینده‌ی این کشور از امروز بمراتب بهتر خواهد بود، در جهت نظام اسلامی و در جهت اسلام و ارزشهای اسلامی. (۱۳) ان شاءالله که خداوند این آمادگی را در شماها حفظ کند، به شما و ما ثبات قدم بدهد و ان شاءالله عاقبت همه‌ی ما را خیر کند و ما را با کسانی که دوستشان داریم - شهدای عزیزمان، امام بزرگوارمان - در دنیا و آخرت محشور کند و قلب مقدّس ولیّ عصر را از ما راضی کند.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

- (۱) در ابتدای این دیدار - که در محلّ دانشگاه فرهنگیان برگزار شد - آقای سیدمحمد بطحائی (وزیر آموزش و پرورش) گزارشی ارائه کرد و تعدادی از معلمان به بیان مطالب و دیدگاه‌های خود پرداختند.
- (۲) از جمله، صحیفه‌ی امام، ج ۸، ص ۹۱
- (۳) سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۱۲۹؛ «... و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد...»
- (۴) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳
- (۵) اشاره به شعار حضار
- (۶) بیانات در دیدار جمعی از مسئولان وزارت آموزش و پرورش و دانشگاه فرهنگیان (۱۳۹۷/۲/۱۹)
- (۷) سند تحوّل بنیادین آموزش و پرورش، در سال ۱۳۹۰ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید.
- (۸) بیانات در دیدار جمعی از معلمان، فرهنگیان سراسر کشور و دانشجویان دانشگاه فرهنگیان (۱۳۹۶/۲/۱۷)
- (۹) شعار حضار: «معلم میمیرد، ۲۰۳۰ نمیپذیرد»
- (۱۰) خنده‌ی معظمّله و حضار
- (۱۱) اهمال، سهل‌انگاری
- (۱۲) بد ذاتی، شرارت



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

۱۳) شعار حضار: «ای رهبر آزاده، آماده‌ایم آماده»